

بازجستی فقهی در مستندات عدم پذیرش شهادت تبرعی در حق الناس^۱

قاسم عبیداوی^۲

علی محمدیان^۳

چکیده

شهادت از روی تبرع، به حالتی گفته می‌شود که شخصی داوطلبانه و بدون این که از وی خواسته شود، مبادرت به ادای شهادت نماید. مشهور فقیهان چنین شهادتی را در حق الناس فاقد اعتبار دانسته و دیدگاه خود را معلّل به مستنداتی از قبیل در مظانّ اتهام قرار گرفتن شاهد، اجماع و برخی از اخبار باب نموده‌اند. تبصره ۲ ماده ۱۵۵ ق.آ.د. ک سابق که شهادت تبرعی را در حقوق الناس غیر مسموع تلقی می‌نمود و ماده ۲۰۴ قانون جدید (مصوب ۱۳۹۲) که احضار شهود را منوط به تشخیص بازپرس یا معرفی شاکی یا تقاضای متهم می‌نماید، ناظر به همین استظهار فقیهان می‌باشد. در مقابل، جستار حاضر در پژوهشی توصیفی تحلیلی و با نگاهی مسئله‌محورانه، به بازخوانی مستندات پیش‌گفته پرداخته و با مناقشه در اعتبار آن‌ها، مقتضای ادله و قواعد باب را پذیرش شهادت شخص متبرع یافته است.

کلید واژه‌ها: شهادت، شاهد متبرع، حق الله، حق الناس، ورود تهمت.

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۲/۱۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۰۹.

۲. استادیار فقه و حقوق اسلامی دانشگاه پیام نور ایران؛ رایانامه: ghub86@yahoo.com

۳. استادیار فقه و حقوق اسلامی دانشگاه بزرگمهر قانات (نویسنده مسؤل)؛ رایانامه: alimohamadian18@gmail.com

بیان مسئله

حجیت شهادت در نظام فقه اسلامی مورد اتفاق تمامی فقیهان و مستظهر به اجماع مکاتب فقه اسلامی است و یکی از ادله اثبات دعوی و بلکه از نظر برخی از اندیشوران، اقوی دلیل نیز محسوب می‌شود و قدر متیقن و مسلم مصداق بینة شرعیة تلقی می‌گردد (محقق داماد، ۱۴۰۶، ۵۹/۳). شمس‌الدین سرخسی در توجیه حجیت شهادت می‌گوید: «مقتضای قیاس عدم حجیت شهادت است؛ زیرا شهادت خبری است که احتمال صدق و کذب در آن می‌رود و خبری که دارای چنین خصوصیتی باشد، نمی‌تواند حجیت الزامی داشته باشد. همچنین از این جهت که خبر واحد موجب علم نمی‌شود و حال آن‌که امر قضاوت به سبب موجب علم به مشاهده نیازمند است، با وجود این اشکال نیز، نصوص شرعی دستور داده‌اند که در منازعات به مقتضای شهادت عمل نمایید؛ از آن جمله، دستور خداوند در سوره بقره است که ﴿وَاسْتَشْهِدُوا شَهِدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ﴾ (بقره/۲۸۲) و آیه ۱۰۶ سوره مائده که بیان می‌دارد: ﴿اَتَيْنَانِ دَوَا اَعْدَلٍ مِنْكُمْ﴾. ادله مزبور دارای دو معنا هستند؛ اول این که با توجه به کثرت نزاع‌ها و اختلافات موجود و عدم امکان ارائه دلیلی که موجب علم شود، حجیت شهادت در دعاوی را امری ناگزیر می‌داند و دیگر این که پذیرش شهادت شهود بر قضاوت لازم است؛ زیرا شرع به‌رغم اشکالات یادشده، آن را معتبر دانسته و پیامبر گرامی اسلام ﷺ فرموده است: «گواهان را تکریم کنید؛ زیرا خداوند متعال حقوق (آدمیان) را به وسیله ایشان محفوظ داشته و ستم را به وسیله ایشان دفع می‌نماید» (سرخسی، ۱۴۱۴، ۱۱۲/۱۶).

البته پذیرش شهادت شاهد در فقه امامیه منوط به برخوردار داشتن شاهد از شرایط خاصی از قبیل: بلوغ، عقل، اسلام، ایمان، طهارت مولد و از جمله انتفای تهمت است. مراد از انتفای تهمت، مطلق تهمت نیست، بلکه تهمت‌های خاصی مد نظر است که یا بر اعتبار آن‌ها اجماع وجود داشته باشد یا نصوصی در تأیید آن‌ها در شرع موجود باشد؛ اموری از قبیل جلب منفعت برای شاهد در ادای شهادت، دفع ضرر از وی

جستارهای

فقهی و اصولی

سال پنجم، شماره پیاپی ۱۵

تابستان ۱۳۹۸

۱۳۸

۱. «اَكْرِمْ مَوَالَ الشُّهُودِ؛ فَإِنَّ اللَّهَ يَسْتَخْرِجُ بِهِمُ الْحُقُوقَ وَيُدْفَعُ بِهِمُ الظُّلْمَ» (متقی هندی، ۱۴۰۱، ۱۲/۷؛ قضاعی، ۱۴۰۷، ۴۲۶/۱).

به واسطه شهادت یا وجود دشمنی دنیوی از جمله مواردی هستند که وجود آنها در شاهد موجب مسموع نبودن شهادت وی تلقی می‌شود. یکی دیگر از مواردی که در آرای بسیاری از فقیهان از مواضع تهمت برشمرده شده و در نتیجه به اعتقاد ایشان، سخن شاهد در آن فرض پذیرفته نمی‌شود، حالتی است که شاهد به صورت داوطلبانه و تبرعی و پیش از درخواست حاکم مبادرت به اقامه شهادت نماید. البته از منظر مشهور، عدم پذیرش شهادت تبرعی اختصاص به حقوق الناس دارد (هاشمی‌شاهرودی، ۱۴۲۶، ۲/۶۷۳).

به‌رغم این که بسیاری از فقیهان در فرض مزبور فتوا به عدم پذیرش شهادت شخص متبرع داده‌اند، فرض مسئله خالی از مناقشه نیست و لازم است ادله و مستندات مسئله مورد بازخوانی قرار گیرد و دیدگاه مشهور در محک سنجش فقهی قرار گیرد؛ از این رو، پژوهش فرارو با هدف بررسی حجیت یا عدم حجیت شهادت تبرعی در حقوق الناس، به بررسی اقوال فقها و مستندات ادعایی ایشان پرداخته تا به پاسخی درخور دست یابد.

یاد کردنی است که در باب پیشینه پژوهش، برحسب تتبع نگارندگان، کتاب یا مقاله‌ای که به‌طور مشخص با محوریت موضوع سامان یافته باشد وجود ندارد و از این حیث جستار حاضر پژوهشی نو قلمداد می‌شود؛ اگرچه فقیهان امامی در خلال آثار خود و در ضمن بحث از قضا و شهادت به مسئله مورد بحث اشاره داشته و به تبیین دیدگاه خود پرداخته‌اند و همچنین مقالاتی با هم‌پوشانی حداقلی به رشته تحریر درآمده‌اند.^۱

۱. برخی از مقالاتی که در باب شهادت شرعی نگاشته شده‌اند از قرار ذیل می‌باشند: ۱- «بازخوانی مواضع تهمت در شهادت» (ایزدی‌فرد و دیگران، ۱۳۸۹، ۱۵۶-۱۱۳). نگارندگان در مقاله مزبور با احصای مصادیق تهمت در شهادت (عدم عدالت، جلب منفعت شخصی، دفع ضرر، عداوت، حرص برای ادای شهادت، شهادت به جهت دفع شبهه از خود، قرابت و مهانت نفس)، به بررسی جمالی آرای فقیهان در هر یک از مواضع مذکور پرداخته‌اند. مقاله دیگر «بررسی آیین استماع شهادت» (گلوردی و علیزاده، ۹۲، ۱۱۸-۱۰۵) است که در آن نویسندگان آیین استماع شهادت و نحوه ارزیابی مفاد آن توسط دادرس را در مطالعه گرفته‌اند. اثر دیگر: «بررسی تطبیقی شهادت خویشاوندان در فقه امامیه و حنفیه» (علوی، ۱۳۹۳، ۹۸-۸۱)، همچنان که از عنوان آن پیداست به این امر می‌پردازد که آیا شهادت خویشاوندان باعث به وجود آمدن اتهامی می‌شود که شهادت آنها را نسبت به یکدیگر غیرقابل پذیرش نماید؟ آن‌چنان که مشاهده می‌شود هیچ یک از آثار مزبور از حیث نگاه تخصصی به مسئله تبرع در ادای شهادت در حق الناس و تبیین آرای موجود و تحلیل انتقادی مستندات مسئله، با موضوع جستار حاضر هم‌پوشانی ندارند.

در ابتدای بحث مناسب است برخی از واژگان دخیل در موضوع معرفی و تبیین شوند، تا دورنمایی از بحث ارائه شده و ورود دقیق تری به مباحث اصلی مقاله انجام گیرد.

۱. مفهوم‌شناسی

۱-۱. شهادت

شهادت در لغت از «شَهَدَ» به معنای حضور و آگاهی و خبر دادن از چیزی است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۴۶۵؛ ابن فارس، ۱۴۰۴، ۲۲۱/۳). هنگامی که گفته شود کسی بر چیزی شهادت داد، مراد این است که نسبت به امری به طور قطع و یقین اظهار نظر کرد (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۲۳۹/۳؛ جوهری، ۱۴۱۰، ۴۹۴/۲؛ فیومی، بی تا، ۳۲۴/۲). سخن خداوند متعال که خطاب به پیامبر اکرم ﷺ فرموده است: «إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا» (احزاب/۴۵)؛ بدین معناست که سخن ایشان نسبت به اعمال امتش نزد خداوند مقبول است؛ همچنان که سخن شاهد عادل پذیرفته می شود (طریحی، ۱۴۱۶، ۷۷/۳). در هر صورت، ظاهراً در بین اهل لغت تردیدی وجود ندارد که شهادت به معنای خبر قاطع است (زبیدی، ۱۴۱۴، ۴۵/۵). ظاهراً مراد از آن در آیه «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهَادَةً عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ» (بقره/۱۴۰) همان خبر قاطع است (قرشی، ۱۴۱۲، ۷۵/۵). معنای اصطلاحی شهادت نیز موافق معنای عرفی و لغوی آن است و فقیهان اصطلاح خاص و جداگانه‌ای در این زمینه ندارند (مشکینی، بی تا، ۳۱۹) و در فقه به گواهی دادن به چیزی از روی علم و یقین شهادت گویند (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶، ۷۳۸/۴).

جستارهای

فقهی و اصولی

سال پنجم، شماره پیاپی ۱۵

تابستان ۱۳۹۸

۱۴۰

۱-۲. تبرّع

تبرّع در لغت به معنای فرمانبرداری (تَطَوُّع) است و هنگامی که گفته می شود فلان کار به صورت تبرعی انجام شد؛ مقصود این است که بدون چشم داشت و محض رضای خدا انجام پذیرفت (طریحی، ۱۴۱۶، ۲۹۹/۴). اهل لغت «تبرّع» را از «برع» دانسته و به عملی که در انجام آن الزامی نباشد و به عبارتی به امور غیر واجب امور تبرعی گفته می شود (ابن فارس، ۱۴۰۴، ۲۲۱/۱؛ حمیری، ۱۴۲۰، ۴۱۹۴/۷).

در فقه امامیه نیز تبرّع به معنای بذل مال یا منفعتی به دیگری به قصد احسان و

بدون چشم‌داشت چیزی در قبال آن است که از آن به مناسبت در بسیاری از ابواب نظیر طهارت، صلات، صوم، حج، تجارت، قرض، حجر، وصیت، نکاح، جعاله، لقطه و شهادت سخن رفته است. تبرّع به انواع مختلف از خیرات و میراث، امری مستحب و از مصادیق تعاون بر برّ و تقوا به‌شمار می‌رود (هاشمی‌شاهرودی، ۱۴۲۶، ۳۳۳/۲). در فرض بحث مقصود از شهادت تبرعی، شهادتی است که به‌صورت داوطلبانه و بدون این که حاکم یا قاضی تقاضایی در این زمینه داشته باشد، انجام شود.

۱-۳. حق‌الله و حق‌الناس

حق‌الله و حق‌الناس به‌عنوان دو اصطلاح مشهور در فقه و حقوق به‌معنای «حقوق خداوند بر بندگان» و «حقوق مردم بر یکدیگر» است. در توضیح بیشتر باید گفت حقوقی که از احکام شرعی ناشی می‌شود، گاه متضمن حق مالی یا غیرمالی به سود یک شخص بر عهده شخصی دیگر است؛ مانند دیون و حق قصاص که آن را حق‌الناس می‌نامند و سایر حقوق که در واقع حق خدا بر مکلفان است، حق‌الله نام دارد. به تعبیر دیگر، اوامر تکلیفی عبادی که صرفاً برای تقرب به خداوند امثال می‌شود و آثار حقوقی برای دیگران ندارد و نیز حقوق ناشی از تکالیف اجتماعی که تشریح آن‌ها مبتنی بر نفع عموم مردم است، از مصادیق حق‌الله است و در برابر حقوقی که برای حفظ مصالح دنیوی اشخاص و برای تثبیت حقی برای آنان وضع شده، حق‌الناس است (مرقاتی، ۱۳۷۵، ۶۳۲۵/۱؛ همچنین ر.ک: مشکینی، بی‌تا، ۲۱۵).

۲. اقوال فقیهان

مواضع فقیهان در باب جواز یا عدم جواز شهادت تبرعی در حقوق آدمیان (حق‌الناس) ذیل دو گروه کلی در میراث مکتوب فقهی قابل شناسایی است؛ مشهور فقیهان، شهادت شخص متبرّع را در فرض بحث برنتابیده و در آثار خود از عدم جواز آن سخن به میان آورده‌اند و در مقابل، پاره‌ای دیگر مستندات مشهور فقیهان را برای اثبات مدعای ایشان کافی ندانسته و با استناد به عمومات و اطلاعات ادله، به تجویز شهادت تبرعی گرویده‌اند.

۱-۲. عدم جواز شهادت تبرعی

شمار کثیری از فقیهان امامی از متقدمان ایشان گرفته تا متأخران آنان، در این دسته قرار می‌گیرند. شیخ مفید، عالم برجسته سده پنجم هجری و فقیه و متکلم برجسته امامی، از نخستین فقیهانی است که در مسئله مزبور مطابق نظر مشهور فتوا داده است. وی در المقنعة که از قدیمی‌ترین متون فقهی شیعه به شمار می‌آید به نحو مختصر در این باره چنین می‌نگارد: «بر شاهد روا نیست که قبل از مطالبه قاضی، مبادرت به ادای شهادت نماید» (مفید، ۱۴۱۳، ۷۲۸). از تتبع در آثار فقهی شیخ طوسی نیز اگرچه چنین استظهار می‌شود که مشارالیه در دو کتاب استدلالی خود خلاف و مبسوط حکم مسئله را مسکوت نهاده است، در کتاب فتاوی‌اش النهایة بر این امر تصریح نموده است که «پیشی جستن داوطلبانه برای ادای شهادت قبل از درخواست حاکم مجاز نیست» (طوسی، ۱۴۰۰، ۳۳۰). ابوالصلاح حلبی، ابن براج طرابلسی و ابن ادریس حلی نیز با عباراتی مشابه، موافقت خود را با دیدگاه مشهور نمایان ساخته‌اند (حلبی، ۱۴۰۳، ۴۳۶؛ ابن براج، ۱۴۰۶، ۵۶۱/۲؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰، ۱۳۳/۲). محقق حلی فقیه نامبردار شیعه در شرایع و مختصر النافع افزون بر آن که با قول مشهور موافقت دارد، اولین فقیهی است که دلیل حکم را معلل به ورود تهمت نموده است؛ یعنی از آنجا که شهادت تبرعی موجب می‌شود شاهد در مظان اتهام قرار گیرد؛ بنابراین شهادت وی پذیرفته نمی‌شود (محقق حلی، ۱۴۰۸، ۱۲۰/۴؛ و ۱۴۱۸، ۲۸۸/۲). علامه حلی، فقیه کثیر التالیف امامی نیز در فرض مسئله، طریق محقق حلی را در پیش گرفته است. وی در آثار مختلف خود تبرع به شهادت را در حقوق الناس از آنجا که شخص را در معرض تهمت قرار می‌دهد، مردود اعلام می‌کند (علامه حلی، ۱۴۲۰، ۲۵۶/۵؛ و ۱۴۱۱، ۱۸۲؛ و ۱۴۲۱، ۳۱۱؛ و ۱۴۱۰، ۱۵۸/۲). ظاهر عبارات شهید اول این است که ایشان نیز شهادت متبرع را در حق الناس نمی‌پذیرند (شهید اول، ۱۴۱۰، ۹۵؛ و ۱۴۱۴، ۱۱۳/۴). شهید ثانی نیز در الروضة البهیة با تأیید دیدگاه مزبور، دلیل آن را در مظان تهمت قرار گرفتن شاهد از جهت حرص برای ادای شهادت و اثبات مطلب می‌داند (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ۱۳۴/۳). وی در مسالک نیز مجدداً بر موضع فوق تأکید می‌کند (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ۲۱۴/۱۴).

مرحوم مجلسی اول نیز از موافقان دیدگاه مشهور است و در این زمینه در یکی

جستارهای

فقهی و اصولی

سال پنجم، شماره پیاپی ۱۵

تابستان ۱۳۹۸

۱۴۲

از رسائل فارسی خود چنین می نویسد: «قبول نیست شهادت آن کس که پیش از طلب، شهادت کند؛ زیرا که موجب تهمت است» (مجلسی، ۱۴۰۰، ۱۹۸). ملامحسن فیض کاشانی محدث و فقیه برجسته قرن یازدهم هجری نیز با مشهور فقیهان هم‌رأی است و مبادرت به شهادت قبل از طلب حاکم را موجب ورود تهمت بر شاهد دانسته، چنین شهادتی را در حقوق الناس نامقبول معرفی می کند (فیض کاشانی، بی تا، ۲۸۰/۳). محدث بحرانی نیز در شرح خود بر مفاتیح ملامحسن فیض، بر دیدگاه ایشان صحنه می گذارد (بحرانی، بی تا، ۲۱۱/۱۴).

صاحب جواهر (نجفی، ۱۴۰۴، ۱۰۴/۴۱) و برخی دیگر از معاصران نیز به صراحت در فرض مسئله با قول مشهور موافقت دارند (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۳، ۱۹۶/۲؛ سبزواری، ۱۴۱۳، ۱۸۰/۲۷؛ مغنیه، ۱۴۲۱، ۱۵۲/۵-۱۵۱).

۲-۲. جواز شهادت تبرعی

به نظر می رسد نخستین فقیهی که به صراحت با قول مشهور مخالفت نموده و طریقی متفاوت از پیشینیان خود در پیش گرفته، محقق اردبیلی فقیه برجسته قرن دهم هجری است. وی در مجمع الفائدة و البرهان پس از نقل عبارت علامه در ارشاد الأذهان و در مقام توضیح آن چنین می نگارد: «وجه ردّ شهادت متبرع، حرص وی به ادای آن است... حال آن که وجود تهمت در چنین مواردی غیر ظاهر است؛ خاصه در جایی که شاهد، جاهل بر ماجرا باشد» (اردبیلی، ۱۴۰۳، ۳۹۹/۱۲). ایشان در ادامه پس از نقل و رد ادله قول مشهور، در نهایت چنین نتیجه می گیرند که در صورت عدم وجود اجماع، پذیرش شهادت شخص متبرع، نیکو و موجه به نظر می رسد (اردبیلی، ۴۰۰/۱۲، ۱۴۰۳).

صاحب کفایة الأحكام فقیه دیگری است که پس از بیان مستندات دیدگاه مشهور، تمامی آن‌ها را محل مناقشه می داند. البته تصریح می کند که در عدم پذیرش شهادت متبرع در حقوق الناس، قول مخالفی در بین فقهای امامیه ندیده است (سبزواری، ۱۴۲۳، ۷۵۷/۲).

محقق نراقی نیز پس از خدشه در ادله قول مشهور، دیدگاه صائب در مسئله را

بازجستی فقهی
در مستندات عدم
پذیرش شهادت
تبرعی در حق الناس

۱۴۳

مختار اردبیلی می‌داند (نراقی، ۱۴۱۵، ۲۶۴/۱۸).

بسیاری از فقیهان معاصر نیز در دیدگاه مشهور مناقشه کرده‌اند. برای نمونه، آیت‌الله خوئی معتقد است: «بعید نیست که شهادت متبرع، هرگاه واجد شرایط شهادت باشد، پذیرفته شود بدون این که در این باب فرقی بین حق‌الله و حق‌الناس وجود داشته باشد» (خوئی، ۱۴۲۲، ۱۳۱/۴۱). دیدگاه آیت‌الله خوئی با اقبال برخی از شاگردان ایشان نیز مواجه شده است. وحید خراسانی و فیاض کابلی، در عباراتی مشابه، بسان استاد خویش فتوا داده‌اند (وحید خراسانی، ۱۴۲۸، ۴۶۷/۳؛ کابلی، بی‌تا، ۲۶۸/۳). صاحب‌فقه‌الصادق علیه‌السلام نیز اگرچه در این اثر استدلالی، مخالفت با دیدگاه مشهور را مشکل و احتیاط را در عمل، مختار اصحاب می‌داند (روحانی، ۱۴۱۲، ۳۰۷/۲۵). در رساله عملیه خود به مانند پیش‌گفته و مخالف مشهور فتوا می‌دهد (روحانی، بی‌تا، ۲۴۴/۳).

۳. ارزیابی ادله و مستندات

قبل از پرداختن به میزان دلالت مستندات ارائه شده توسط موافقان و مخالفان شهادت تبرعی، شایسته است مقتضای قواعد اولیه مشخص شود تا در فرض ناتمام بودن ادله، مورد استناد قرار گیرد. به نظر می‌رسد اقتضای عمومات و اطلاقات موجود باب، پذیرش و جواز شهادت تبرعی است و اعتقاد به مردود و غیرقابل استناد بودن آن، احتیاج به دلیل زاید دارد؛ چرا که عموماتی از قبیل «وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ» (طلاق/۲)، «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهَادَةً عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ» (بقره/۱۴۰) و «وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَ مَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ» (بقره/۲۸۳)، به عموم وضعی و اطلاق لفظی خود حکایت از وجوب شهادت دارند (ایروانی، ۱۴۲۷، ۸۰/۳) تا چه رسد به این که از جواز و پذیرش شهادت سخن به میان رود.

همچنین اخبار باب نیز دلالت بر وجوب اظهار شهادت دارند. جابر از امام باقر علیه‌السلام نقل می‌کند که حضرت فرمودند: «کسی که شهادتی را مخفی کند (و به آن گواهی ندهد)... روز قیامت وارد می‌شود؛ درحالی که چهره‌اش تاریک و سیاه است و اگر کسی به حق شهادت دهد تا حق مسلمانی را زنده کند، روز قیامت وارد محشر

جستارهای

فقهی و اصولی

سال پنجم، شماره پیاپی ۱۵

تابستان ۱۳۹۸

۱۴۴

می‌شود؛ درحالی که چهره‌اش نورانی دیده می‌شود. حضرت در ادامه فرمودند: آیا نمی‌بینید که خداوند می‌فرماید: «... و شهادت را برای خدا برپا دارید» (کلینی، ۱۴۰۷، ۳۸۱/۷-۳۸۰)¹.

کلینی و دیگر محدثان امامی به نقل روایات دیگری نیز پرداخته‌اند که در آن‌ها از مؤمنان خواسته شده است که برای رضای خدا به اقامه شهادت بپردازند؛ اگرچه منجر به ورود زیان به خود آن‌ها شود (کلینی، ۱۴۰۷، ۳۸۱/۷، صدوق، ۱۴۱۳، ۵۷/۳، طوسی، ۱۴۰۷، ۲۷۶/۶، حرعاملی، ۱۴۰۹، ۳۱۲/۲۷).

بنابراین، در فرض عدم تمامیت ادله، اقتضای قواعد اولیه پذیرش شهادت تبرعی می‌باشد؛ چه این که در کتاب و سنت نسبت به اهتمام ورزیدن به شهادت سفارش و تأکید شده است و مستندات باب از این جهت اطلاق دارند؛ لذا با رد دلایل مشهور، مختار فقیهانی که قائل به جواز شهادت تبرعی هستند خود به خود اثبات می‌شود. با عنایت به مقدمات فوق، در ادامه پس از برشمردن مستندات قول مشهور به نقد و تحلیل آن‌ها می‌پردازیم.

بازجستی فقهی
در مستندات عدم
پذیرش شهادت
تبرعی در حق الناس

۱۴۵

۳-۱. در مظانّ تهمت قرار گرفتن شاهد

همان‌گونه که گذشت، تعلیل حکم به ورود تهمت به شاهد، برای نخستین بار در کلام محقق حلّی ظاهر شده بود. وی معتقد بود مبادرت به شهادت بر حرص شاهد بر اثبات مطلب دلالت می‌کند و او را در معرض اتهام قرار می‌دهد. صاحب ریاض با تکیه بر همین دلیل، معتقد است اگر ورود تهمت در فرض مسئله منتفی شود، قبول شهادت متبرع نیز خالی از وجه نیست (طباطبایی، ۱۴۱۸، ۳۲۳/۱۵).

۳-۱-۱. نقد دلیل

در ابتدا باید گفت رد پای از تعلیل یادشده در مستندات فقهی امامیه وجود ندارد و ظاهراً چنین دلیلی از ذهن و ضمیر صاحب شرایع گذشته و فقهای پس از ایشان آن را نیکو یافته‌اند. اما اشکال وارد به چنین تعلیلی این است که چنین نیست

۱. «مَنْ كَتَمَ شَهَادَةً... أَنَّى يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَوْ جَهَّ ظُلْمَةً مَدَّ الْبَصَرَ... وَ مَنْ شَهِدَ شَهَادَةً حَقًّا لِيَجِيَّ بِهَا حَقُّ امْرِئٍ مُسْلِمٍ أَنَّى يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَوْ جَهَّ نُورٌ مَدَّ الْبَصَرَ... ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: أَلَا تَرَى أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَقُولُ: (وَ أَقِيمُوا الشَّاهِدَةَ لِلَّهِ)».

که در هر موضعی که تهمت عرفی موجود باشد، این امر مانع پذیرش شهادت شود؛ لذا شهادت دوست به نفع دوست خویش؛ شهادت پدر به نفع فرزندش یا شهادت شخص نسبت به همسرش مقبول است و صرفاً در مواضعی خاص، آن هم به سبب ادله خاصی که در قضیه وارد شده است، فقیهان برخی از اشکال و مصادیق شهادت را نپذیرفته‌اند؛ چه این که در غیر این صورت، اگر قرار بر این امر باشد که به صرف وجود اتهام عرفی، در پذیرش شهادت تردید شود، در غالب موارد باید به عدم قبول شهادت حکم نمود؛ زیرا برای مثال حتی در مواردی از قبیل شهادت فردی که اهل علم است، به نفع هم‌صنف خویش نیز این تهمت عرفی می‌تواند موجود باشد که وی به نفع همکار خویش مبادرت به ادای شهادت نموده است. یا این که در مورد دو تاجری که در بازار به فعالیت‌های تجاری مشغول می‌باشند، تحقق اتهام عرفی دور از ذهن نیست. حال آن که در این موارد، وجود چنین اتهامی مانع از پذیرش شهادت نمی‌باشد.

با اشعار به مطالب پیش گفته، به اعتقاد بسیاری از فقیهان، مقیاس و معیار در شرط عدم تهمت در شهادت، عناوین اتهامی خاصی است که در روایات وارد شده است و نصّ خاصی بر آن وجود دارد و مراد عنوان عرفی و عام تهمت نمی‌باشد (حائری، ۱۴۱۵، ۴۱۸؛ سبحانی، ۱۴۱۸، ۲/۳۰۳). همچنین نباید از نظر دور داشت که مقصود از متهمی که در روایات از پذیرش شهادت ایشان نهی شده، شخصی است که حال وی از جهت عدالت و فسق مشخص نیست یا فردی است که در اقوال خویش متهم است؛ مانند فرد کثیرالخطا؛ بنابراین، شاهد با فرض عدالت و وثاقت وی، داخل در عنوان متهم نمی‌شود (تبریزی، بی تا، ۴۹۸).

بنابراین، پذیرش سخن محقق حلی از این حیث با مشکل مواجه می‌شود؛ چه این که نه دلیلی بر وجاهت و مشروعیت تهمت عرفی و در نتیجه عدم مسموع بودن شهادت به صرف احتمال تهمت وجود دارد و دایره تطرق تهمت عرفی آن چنان وسیع است که پذیرش آن به ابطال اکثر شهادت منجر می‌شود؛ و نه در مصداق خاص مورد بحث (شهادت تبرعی) روایتی وارد شده است تا حکم مسئله با توجه به آن روشن شود.

مضافاً این که در شهادت تبرعی در بسیاری از موارد وجود تهمت منتفی است. بسیاری از صور تبرع و مبادرت هست که مستلزم ورود تهمت نیست؛ مثل جاهل به مسئله که گمان او این است که اقامه شهادت از واجبات است و مبادرت در آن خوب است؛ خصوصاً وقتی که شاهد با مدعی عداوت داشته باشد و با منکر صداقت (میرزای قمی، ۱۴۱۳، ۵۰۵/۴؛ خوانساری، ۱۴۰۵، ۱۲۸/۶). همچنین از این حیث که عدالتی که در شاهد معتبر است، مانع از شهادت وی به کذب می شود؛ چه این که شخص عادل آگاهی کافی به قبح شهادت دروغ دارد و سزای مرتکب چنین فعلی را می داند و به حرمت آن در کتاب و سنت آگاه است (اردبیلی، ۱۴۰۳، ۳۹۹/۱۲).

پاره ای دیگر از فقیهان در نقد سخن مشهور چنین استدلال کرده اند که اولاً مراد از متهم، مطابق آنچه از برخی از اخبار استظهار می شود (کلینی، ۱۴۰۷، ۲۹/۷)، کسی است که عدالتش احراز نشده باشد؛ لذا به شهادت دوست نسبت به دوست خویش و شهادت شخص نسبت به خویشاوندانش و... ترتیب اثر داده می شود. ثانیاً شاهد متبرع گاهی در معرض اتهام قرار ندارد؛ مانند موردی که مشهود به، برخلاف میل شاهد باشد؛ یا این که شاهد چنین بیندارد که شهادت دادن بر وی قبل از درخواست حاکم واجب است؛ یا موارد دیگری که موجب رفع اتهام از شاهد می شود؛ بنابراین، قول نزدیک تر به صواب، قبول شهادت متبرع است؛ اگر عادل باشد و سایر شرایط شهادت را نیز احراز نماید (خویی، ۱۴۲۲، ۱۳۳/۴۱).

همچنین در تضعیف استظهار مشهور گفته شده است که در مظان تهمت بودن، نسبت به شهادی که مدعی او را معرفی و از وی درخواست شهادت کرده است، بیشتر از کسی است که به صورت تبرعی به ادای شهادت می پردازد (روحانی، ۱۴۱۲، ۳۰۶/۲۵). فقیه دیگری معتقد است اگر تبرع موجب تهمت و عدم پذیرش شهادت باشد، نباید بین حق الله و حق الناس فرقی باشد، بلکه عدم پذیرش شهادت در حق الله باید به طریق اولی انجام پذیرد؛ چه این که در حدود الهی حد به مجرد ایجاد شبهه ساقط می گردد (نراقی، ۱۴۱۵، ۲۶۴/۱۸). فقیه مزبور همچنین در اثبات مختار خویش چنین استدلال کرده است که این که گفته شود مطلق حرص ورزیدن برای ادای شهادت، موجب ورود تهمت می شود، پذیرفتنی نیست؛ زیرا گاهی چنین امری دلالت بر

نهایت دینداری فرد و حکایت از عدم تحمل امر خلاف واقع از سوی وی دارد یا این که نشانگر اتمام و اراده وی در دفع منکر است (نراقی، ۱۴۱۵، ۲۶۸/۱۸). بنابراین، از آنچه گفته شد، مشخص می‌گردد که اولاً صرف اتهام، موجب سقوط شهادت از درجه اعتبار نیست و ثانیاً در بسیاری از موارد اصولاً ورود اتهام منتفی است؛ مانند جایی که شخص به نفع دشمن خویش مبادرت به ادای شهادت می‌نماید (طباطبایی قمی، ۱۴۲۵، ۳۴۴).

۳-۲. اجماع

از دیگر مستنداتی که در فرض بحث برای اثبات عدم جواز شهادت تبرعی در حقوق الناس اقامه شده، استدلال به وجود اجماع در بین فقیهان امامیه است. صاحب جواهر از جمله فقیهانی است که با انتقاد از کسانی که فرض مسئله را دایره مدار عنوان تهمت دانسته‌اند، عمده دلیل حکم مزبور را وجود اجماع دانسته است (نجفی، ۱۴۰۴، ۱۰۴/۴۱). فاضل هندی نیز حکم مزبور را از جمله احکامی می‌داند که اصحاب امامیه نسبت بدان قطع دارند (فاضل هندی، ۱۴۱۶، ۳۱۲/۱۰). صاحب فقه الصادق علیه السلام نیز اعتراف می‌کند که تنها دلیل موجود در مسئله، اجماع ادعایی است (روحانی، ۱۴۱۲، ۳۰۷/۲۵).

۳-۲-۱. نقد دلیل

به نظر می‌رسد استدلال به اجماع در بحث حاضر چه از ناحیه صغری و چه از جانب کبری محل مناقشه جدی است؛ زیرا اولاً موضع بسیاری از متقدمان امامی در فرض مسئله مشخص نیست و نگارندگان با تتبع در آثار بسیاری از فقیهان متقدم، موفق به یافتن مواضع ایشان در مسئله نشده است؛ برای نمونه، مختار شیخ صدوق در دو کتاب فقهی - روایی خویش المقنع و الهدایة و سید مرتضی در المسائل الناصریات و الإلتصار مشخص نبوده و جستجو در آثار ایشان و بسیاری دیگر از فقیهان نخستین از قبیل ابن ابی عقیل عمانی و ابن جنید اسکافی در پی بردن به مختار آنها در مسئله رهگشا نیست. با وجود این، چگونه می‌شود در چنین حالتی دیدگاه این فقیهان را در مسئله تحصیل کرد و ادعای اجماع نمود؟ بنابراین، نهایتاً می‌توان گفت در میان قدمای امامیه قول به خلاف دیده نشده است. البته پیداست که اجماع

اصولی چیزی است و قول به عدم خلاف چیز دیگر.^۱

ثانیاً چگونگی می شود با وجود تصریح به مخالفت از سوی محقق اردبیلی و کثیری از فقیهان معاصر ادعای وجود اجماع در مسئله نمود؟^۲ همچنان که برخی از فقیهان حتی از ظاهر عبارات برخی از متقدمان، به نوعی مخالفت با دیدگاه مشهور را استنباط کرده اند (زراقی، ۱۴۱۵، ۲۶۴/۱۸)؛ مگر این که گفته شود خروج و مخالفت فرد معلوم النسب مضر و مخل به تحقق اجماع نمی باشد؛ اگرچه حتی با پذیرش مطلب فوق و قبول تحقق اجماع، با محذور دیگری مواجه می شویم و آن این که به دلیل مدرکی یا دست کم احتمال مدرکی بودن (وجود دلیل اعتباری و روایات موجود در مسئله)، کاشفیت اجماع به شدت محل تردید می باشد؛ زیرا همان گونه که اصولیان گفته اند، حجیت اجماع به واسطه کشف قول معصوم علیه السلام است و از آن جا که مستند اجماع مدرکی مشخص است، فقیه می تواند با مراجعه به دلیل، اعتبار آن را سنجیده و بر طبق آن فتوا دهد. ارزش اجماع مدرکی همانند ارزش مدرک آن است و جز آن اعتبار دیگری ندارد (بجنوردی، ۱۴۱۸، ۱۶۸/۲؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۳۰، ۲۰۸/۳).

صاحب مبانی تکملة المنهاج از جمله فقیهانی است که با استدلال های فوق موافقت دارد. ایشان با اشاره به مخالفت برخی از فقیهان، اجماع ادعایی را در مسئله ناتمام دانسته و آن را غیر محقق می دانند. همچنین معتقدند اجماع منقول دلیلی بر حجیت ندارد (خوبی، ۱۴۲۲، ۱۳۲/۴).

۱. شهید اول معتقد است هرگاه جماعتی از اصحاب امامیه فتوا به امری دادند و مخالفی برای آن شناخته نشد، اجماع اصطلاحی تحقق پیدا نکرده است؛ و در این زمینه علم به عدم خلاف کفایت نمی کند؛ زیرا اجماع عبارت از توافق اصحاب است و منظور از آن عدم علم به خلاف نیست: «فإن الإجماع هو: الوفاق لا عدم علم الخلاف» (شهید اول، ۱۴۱۹، ۵/۱).
۲. ممکن است گفته شود منظور از اجماع معتبر، اجماع همه فقها در تمام ادوار نیست تا مخالفت امثال محقق اردبیلی مضر به آن باشد؛ بلکه منظور اجماع فقهای متقدم یعنی فقیهانی است که پیش از دوره شیخ طوسی می زیسته اند؛ علت اعتبار چنین اجماعی نیز آن است که ایشان به عصر معصومان علیهم السلام نزدیک تر بوده و به احتمال زیاد به مدارکی دسترسی داشته اند که شاید به ما نرسیده باشد. در پاسخ به این اشکال می توان گفت اگرچه فتاوی قدما به علت نزدیکی به عصر معصومان علیهم السلام می تواند از اعتبار بیشتری برخوردار باشد، اما از یک سو احاطه به فتاوی فقهای متقدم برای مدعی اجماع، با توجه به پراکندگی فقیهان در سرزمین های مختلف و خاصه از جهت فقدان وسایل ارتباط جمعی و عدم امکان طبع کتاب و نشر فتوا در سطح گسترده در اعصار سابق، بسیار بعید به نظر می رسد؛ و از سوی دیگر شاید دقت متأخران در استنباط احکام بیش از دقت قدما بوده و آن ها با توجه به دسترسی آسان و امکان جستجوی وسیع در منابع گوناگون، با تأمل و دقت بیشتری فتوا می داده اند؛ بنابراین این دیدگاه که نظر متقدمان کاشفیت بیشتری از قول معصوم علیه السلام دارد صرف احتمال بوده و نمی تواند مورد تکیه قرار گیرد. برخی از اندیشموران در استدلال بر عدم تفاوت اجماع قدما و متأخران دلایل و وجوه دیگری را نیز ذکر کرده اند (ر.ک: جزایری، ۱۴۱۵، ۳۸/۴؛ جناتی، ۱۳۷۰، ۲۱۳-۲۱۲).

بازجستی فقهی
در مستندات عدم
پذیرش شهادت
تبرعی در حق الناس

۱۴۹

۳-۳. روایات

روایاتی در مسئله وارد شده است که مستند برخی از فقیهان قرار گرفته است. این روایات عمدتاً نبوی بوده و در جوامع روایی اهل سنت یا کتب روایی غیرمعتبر امامی آمده است؛ برای نمونه، احمد در مسند خویش از پیامبر اسلام ﷺ نقل می‌کند که حضرت فرمودند: «گروهی خواهند آمد که بدون آن که از آنان درخواست شهادت شود، شهادت می‌دهند» (احمد بن حنبل، ۱۴۱۴، ۴/۴۲۶).

در روایتی دیگر آمده است که «قیامت بر گروهی برپا می‌شود که بی آن که آنان را به شهادت بطلبند، شهادت می‌دهند» (اشعث کوفی، بی تا، ۱۴۶؛ مغربی، ۱۳۸۵، ۲/۵۰۸؛ ابن ابی جمهور، ۱۴۰۵، ۳/۵۳۵؛ نوری، ۱۴۰۸، ۱۳/۲۱۶).^۱ برخی از فقیهان امامیه به روایاتی از این دست در اثبات مختار خویش استناد جسته‌اند (ر.ک: فاضل هندی، ۱۴۱۶، ۱۰/۳۱۲؛ نجفی، ۱۴۰۴، ۴۱/۱۰۶).

۳-۳-۱. نقد دلیل

همان گونه که روشن است، این روایات افزون بر آن که از ضعف سندی رنج می‌برند، با پاره‌ای از روایات دیگر که بهترین شهود را کسانی می‌دانند که پیش از طلب شهادت، خود مبادرت به ادای شهادت نمایند، در تعارض می‌باشند (صحیح مسلم، ۱۳۹۸، ۳/۱۳۴۴).^۳

جستارهای
فقهی و اصولی
سال پنجم، شماره پیاپی ۱۵
تابستان ۱۳۹۸

۱۵۰

عدم صحت احتجاج به روایات مزبور حتی از سوی برخی از موافقان قول مشهور نیز اعتراف شده است (سبحانی، ۱۴۱۸، ۲/۳۰۴؛ حائری، ۱۴۱۵، ۴۱۹؛ مؤمن قمی، ۱۴۲۲، ۵۶۶). البته ممکن است برخی قائل به تصحیح سند باشند و چنین استدلال کنند که شهرت عملی موافق مدلول خبر می‌باشد و موجب جبران ضعف سند می‌شود؛ لکن باید توجه داشت که نظریه جبران سند به عمل مشهور خود مبنایی است که محل مناقشه بسیاری از عالمان رجالی است (ر.ک: خویی، ۱۳۷۷، ۲/۲۰۱)؛ افزون بر این که استناد مشهور نیز به روایات پیش گفته نامشخص است؛ چه این که بسیاری از ایشان

۱. «ثُمَّ يَجِيءُ قَوْمٌ مِنْ بَعْدِهِمْ يُعْطُونَ الشَّهَادَةَ قَبْلَ أَنْ يُسْأَلُوا».

۲. «تَكُونُ السَّاعَةُ عَلَى قَوْمٍ يَشْهَدُونَ مِنْ غَيْرِ أَنْ يُسْتَشْهَدُوا».

۳. «و من قوله ﷺ: «ألا أخبركم بخير الشهود؟» قالوا: بلى يا رسول الله، قال: «أن يشهد الرجل قبل أن يستشهد».

حکم مسئله را معلل به انعقاد اجماع یا ورود تهمت کرده‌اند و مخصوصاً در فتاوی‌ای
قدمای اصحاب استناد به اخبار مزبور ملاحظه نمی‌شود (ر.ک: تبریزی، بی‌تا، ۴۹۸).

نتیجه‌گیری

طبق آنچه گذشت، مشهور فقیهان امامی، شهادت تبرعی را در حق الناس جایز
ندانسته و به دلایلی در اعتبار آن تردید کرده‌اند. یکی از نخستین دلایل در توجیه
این دیدگاه، تعلیل حکم به ورود تهمت است؛ لذا بسیاری از فقیهان گفته‌اند: از
آنجا که شاهد در فرض مسئله در مظان اتهام قرار می‌گیرد، شهادت وی مردود
است. اشکال وارد بر این استظهار این است که اولاً دلیلی بر وجاهت تهمت عرفی
و در نتیجه عدم مسموع بودن شهادت به صرف احتمال تهمت وجود ندارد و دایره
تطرق تهمت عرفی آن‌چنان وسیع است که پذیرش آن منجر به ابطال اکثر شهادتات
می‌شود. ثانیاً در بسیاری از مصادیق شهادت تبرعی اصولاً ورود اتهام منتفی است؛
مانند جایی که شخص به نفع دشمن خویش مبادرت به ادای شهادت می‌نماید.
استناد به اجماع، دلیل دیگر مشهور در مسئله است؛ اما همان‌گونه که گذشت، این
اجماع، هم از حیث صغروی (وجود دیدگاه مخالف) و هم از حیث کبروی (مدرکی
بودن) مردود است. روایاتی نیز که بدان‌ها استشهاد شده است، افزون بر ضعف
سندی و عامی بودن غالب آن‌ها، مبتلا به روایاتی است که در مدلول، متعارض اخبار
مزبور می‌باشند. بنابراین، با رد ادله قول مشهور، عموماً و اطلاعات باب بلامعارض
باقی مانده، عمل به مفاد آن‌ها مقتضی پذیرش شهادت تبرعی در فرض مسئله است.

منابع

• قرآن کریم

۱. ابن‌ادریس (حلی). محمد بن احمد، (۱۴۱۰ق). السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲. ابن‌بابویه، محمد بن علی، (۱۴۱۳ق). من لایحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳. ابن‌براج، عبدالعزیز بن نحریر، (۱۴۰۶ق). المهدّب، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

۴. ابن فارس، احمد بن فارس، (۱۴۰۴ق). معجم مقائیس اللغة، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

۵. ابن منظور، محمد بن مكرم، (۱۴۱۴ق). لسان العرب، بیروت: دارالفکر.

۶. ابن حنبل، ابو عبدالله الشيباني، (۱۴۱۴ق). مسند احمد، بیروت: دار إحياء التراث العربي.

۷. احسايی، ابن ابی جمهور، (۱۴۰۵ق). عوالي اللئالی العزیزية، قم: دار سيد الشهداء علیه السلام للنشر.

۸. اردبیلی، احمد بن محمد، (۱۴۰۳ق). مجمع الفائدة و البرهان، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

۹. اشعث کوفی، محمد بن محمد، (بی تا). الجعفریات-الأشعثیات، تهران: مکتبه نینوی الحديثة.

۱۰. ایروانی، باقر، (۱۴۲۷ق). دروس تمهیدية في الفقه الاستدلالي، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

۱۱. بجنوردی، حسن، (۱۴۱۸ق). منتهی الأصول، قم: بصیرتی.

۱۲. بحرانی، حسین بن محمد، (بی تا). الأنوار اللوامع في شرح مفاتيح الشرائع، قم: مجمع البحوث العلمية.

۱۳. تبریزی، جواد بن علی، (بی تا). أسس القضاء و الشهادة، قم: دفتر مؤلف.

۱۴. جزایری، محمدجعفر، (۱۴۱۵ق). منتهی الدراية في توضیح الكفاية، قم: مؤسسة دارالكتاب.

۱۵. جناتی، محمدابراهیم، (۱۳۷۰ش). منابع اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی، تهران: انتشارات کیهان.

۱۶. جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۴۱۰ق). الصحاح-تاج اللغة و صحاح العربية، بیروت: دارالعلم للملایین.

۱۷. حائری، سید کاظم حسینی، (۱۴۱۵ق). القضاء في الفقه الإسلامي، قم: مجمع اندیشه اسلامی.

۱۸. حرّعاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ق). وسائل الشيعة، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.

۱۹. حلبی، تقی بن نجم، (۱۴۰۳ق). الكافي في الفقه، اصفهان: کتابخانه امیرالمؤمنین علیه السلام.

۲۰. حمیری، نشوان بن سعید، (۱۴۲۰ق). شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم، بیروت: دارالفکر.

۲۱. خوانساری، سید احمد بن یوسف، (۱۴۰۵ق). جامع المدارک، قم: مؤسسه اسماعیلیان.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال پنجم، شماره پیاپی ۱۵
تابستان ۱۳۹۸

۱۵۲

٢٢. خوئی، ابوالقاسم، (١٤٢٢ق). مبانی تکملة المنهاج، قم: مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئي عليه السلام.
٢٣. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (١٤١٢ق). مفردات ألفاظ القرآن، لبنان: دارالعلم-الدار الشامية.
٢٤. روحانی، سید محمدصادق، (١٤١٢ق). فقه الصادق (عليه السلام). قم: مدرسه امام صادق عليه السلام.
٢٥. —، (بی تا). منهاج الصالحین، ٣ جلد، بی جا: بی نا.
٢٦. سبحانی، جعفر، (١٤١٨ق). نظام القضاء و الشهادة، قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام.
٢٧. سبزواری، سید عبدالأعلى، (١٤١٣ق). مهذب الأحكام، قم: مؤسسة المنار.
٢٨. سبزواری، محمدباقر، (١٤٢٣ق). كفاية الأحكام، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
٢٩. سرخسی، محمد بن احمد بن ابی سهل، (١٤١٤ق). المبسوط، بیروت: دارالمعرفة.
٣٠. شهید اول، محمد بن مکی، (١٤١٠ق). اللمعة الدمشقية في فقه الإمامية، بیروت: دار التراث.
٣١. —، (١٤١٩ق). ذكرى الشيعة في أحكام الشريعة، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
٣٢. —، (١٤١٤ق). غایة المراد في شرح نکت الإرشاد، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
٣٣. شهید ثانی، زین الدین بن علی، (١٤١٠ق). الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية، قم: داوری.
٣٤. —، (١٤١٣ق). مسالك الأفهام، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية.
٣٥. طباطبائی قمی، سیدتقی، (١٤٢٥ق). هداية الأعلام إلى مدارك شرائع الأحكام، قم: انتشارات محلاتی.
٣٦. طباطبائی کربلائی، علی بن محمدعلی، (١٤١٨ق). ریاض المسائل، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
٣٧. طریحی، فخرالدین بن محمد، (١٤١٦ق). مجمع البحرين، تهران: کتابفروشی مرتضوی.
٣٨. طوسی، محمد بن حسن، (١٤٠٠ق). النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى، بیروت: دارالکتاب العربي.
٣٩. —، (١٤٠٧ق). تهذيب الأحكام، تهران: دارالکتب الإسلامية.
٤٠. علامه حلّی، حسن بن یوسف، (١٤١٠ق). إرشاد الأذهان، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
٤١. —، (١٤١١ق). تبصرة المتعلمين، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
٤٢. —، (١٤٢٠ق). تحرير الأحكام، قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام.

بازجستی فقهی
در مستندات عدم
پذیرش شهادت
تبرعی در حق الناس

۴۳. —، (۱۴۲۱ق). تلخیص المرام، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۴۴. فاضل لنکرانی، محمد، (۱۴۳۰ق). دراسات في الأصول، قم: مركز فقه الأئمة الأطهار عليهم السلام.
۴۵. فاضل هندی، محمد بن حسن، (۱۴۱۶ق). كشف اللثام، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۴۶. فیض كاشانی، محمد محسن ابن شاه مرتضی، (بی تا). مفاتیح الشرائع، قم: انتشارات كتابخانه مرعشی.
۴۷. فیومی، احمد بن محمد، (بی تا). المصباح المنیر في غریب الشرح الكبير للرافعی، قم: منشورات دارالرضی.
۴۸. قرشی، علی اکبر، (۱۴۱۲ق). قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الإسلامية.
۴۹. قضاعی مصری، ابو عبدالله محمد بن سلامة، (۱۴۰۷ق). مسند الشهاب، بیروت: مؤسسة الرسالة.
۵۰. کابلی، محمد اسحاق فیاض، (بی تا). منهاج الصالحین، ۳ جلد، بی جا: بی نا.
۵۱. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق). الكافي، تهران: دارالکتب الإسلامية.
۵۲. متقی هندی، علاء الدین، (۱۴۰۱ق). كنز العمال في سنن الأقوال والأفعال، بیروت: مؤسسة الرسالة.
۵۳. مجلسی اول، محمدتقی، (۱۴۰۰ق). يك دوره فقه كامل فارسی، تهران: فراهانی.
۵۴. محدث نوری، میرزا حسین، (۱۴۰۸ق). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بیروت: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
۵۵. محقق حلّی، جعفر بن حسن، (۱۴۱۸ق). المختصر النافع في فقه الإمامية، قم: مؤسسة المطبوعات الدينية.
۵۶. —، (۱۴۰۸ق). شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام، قم: اسماعیلیان.
۵۷. محقق داماد، سید مصطفی، (۱۴۰۶ق). قواعد فقه، تهران: مركز نشر علوم اسلامی.
۵۸. مرتضی زبیدی، محمد بن محمد، (۱۴۱۴ق). تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دارالفکر.
۵۹. مرقاتی، طه، (۱۳۷۵ش). حق الله و حق الناس، دانشنامه جهان اسلام، تهران: دائرة المعارف فقه اسلامی.
۶۰. مسلم بن الحجاج القشیری النیسابوری، (۱۳۹۸ق). صحیح مسلم، بیروت: دار إحياء التراث العربي.
۶۱. مشکینی اردبیلی، علی، (بی تا). مصطلحات الفقه، بی جا: بی نا.
۶۲. مصطفوی، حسن، (۱۴۰۲ق). التحقيق في كلمات القرآن الكريم، تهران: مركز الكتاب

جستارهای

فقهی و اصولی

سال پنجم، شماره پیاپی ۱۵

تابستان ۱۳۹۸

۱۵۴

للترجمة والنشر.

۶۳. مغربی، ابوحنیفه، نعمان بن محمد تمیمی، (۱۳۸۵ق). دعائم الإسلام، قم: مؤسسه آل

البيت ﷺ.

۶۴. مغنیه، محمد جواد، (۱۴۲۱ق). فقه الإمام الصادق، قم: مؤسسه انصاریان.

۶۵. مفید، محمد بن محمد، (۱۴۱۳ق). المقنعه، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید ﷺ.

۶۶. موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم، (۱۴۲۳ق). فقه القضاء، قم: بی نا.

۶۷. مؤمن قمی، محمد مؤمن، (۱۴۲۲ق). القضاء والشهادات، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر

آثار امام خمینی ﷺ.

۶۸. میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن، (۱۴۱۳ق). جامع الشتات، تهران: مؤسسه کیهان.

۶۹. نجفی، محمدحسن بن باقر، (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام، بیروت: دار إحياء التراث العربي.

۷۰. نراقی، مولی احمد، (۱۴۱۵ق). مستند الشیعة فی أحكام الشریعة، قم: مؤسسه آل

البيت ﷺ.

۷۱. وحید خراسانی، حسین، (۱۴۲۸ق). منهاج الصالحین، قم: مدرسه امام باقر ﷺ.

۷۲. هاشمی شاهرودی، سید محمود و دیگران، (۱۴۲۶ق). فرهنگ فقه، قم: مؤسسه

دائرة المعارف فقه اسلامی.

بازجستی فقهی
در مستندات عدم
پذیرش شهادات
تبرعی در حق الناس

